

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال هفتم. شماره ۲۸. تابستان ۱۳۹۵

صفحات: ۱۳۴-۱۲۱

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۱/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۱۴

بررسی دیدگاه زن مدارانه و بازتاب آن در آثار سیمین دانشور

نسرین داودنیا*
مختار ابراهیمی**

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی دیدگاه زن مدارانه و بازتاب آن در آثار سیمین دانشور است تا به این پرسش پاسخ داده شود که، آیا او در آثار داستانی خود گرایش‌های زن مدارانه و فمینیستی داشته است؟ داستان‌های دانشور، که از نویسندگان معاصر است، نوعی دیدگاه رئالیستی است که نسبت به وضعیت زن در جامعه و روزگار دارد. در پردازش شخصیت زن، نویسنده تلاش می‌کند که با نمادگرایی زنی بیافریند که باید باشد. این سازگاری نتیجه‌ی تحکم خودآگاه و گاهی ناخودآگاه جامعه‌ی مردسالار است. او با تصویر و ترسیم مسایلی چون ازدواج سنتی، تنوع طلبی مردان، رفتارهای ناپسند زنانه، مباحث فمینیستی، حقوق اجتماعی زن، رابطه‌ی کودک و مادر و احساسات مادرانه، کار بیرون از خانه و ... در آثار داستانی خود، گرایش‌های فمینیستی و طرفداری از حقوق زن را به نمایش گذاشته است. البته نباید از نظر دور داشت که دانشور طرفدار فمینیسمی معتدل است به گونه‌ای که بتواند نقش خود را در جامعه به خوبی و شایستگی ایفا کند.

کلید واژگان: دیدگاه زن مدارانه، سیمین دانشور

* دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان، مرکز آموزش عالی شیخ مرتضی انصاری دزفول، ایران. (نویسنده مسئول،

ایمیل: n.davoudnia@yahoo.com)

** عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران. (DR.Ebrahimi1345@gmail.com)

مقدمه

نقد زن مدارانه^۱، نگرشی است که درباره‌ی همه مسایل زنان از جمله نقش آنان در فرهنگ و جامعه اشاره دارد. در روش‌های مختلف نقد فمینیستی نقطه مشترک تجزیه و تحلیل عملکردهای پدر سالارانه و مردسالاری و گرایش به مسایل و مشکلات زنان مد نظر است. این گونه نقدها، غالباً با ساخت شکنی، نقد روان‌شناختی و نقد سیاسی همراهند. به طور کلی زن نویسنده، در اثرش، افکار و احساسات خود، رابطه‌ی مادر و کودک، نقش زنان در فرهنگ و جامعه، حقوق زنان و مسایلی از این دست را ترسیم می‌کند. به باور فمینیست‌ها، جنس طبیعی زن که بیولوژیک آن را تعیین می‌کند و جنس دستوری^۲ که ساختار فرهنگی و اجتماعی آن را به وجود می‌آورد، تفاوت دارد (شمیسا، ۱۳۸۶: ۴۱۲) به طوری که سیمون دوبوار^۳ در این باره می‌گوید: «هیچ کس زن به دنیا نمی‌آید، بلکه به تدریج زن می‌شود» (آبرامز^۴، ۲۰۰۵، ترجمه بابایی، ۱۳۸۶: ۱۵۱).

نقد زن مدارانه، بر خلاف نقدهای دیگر که متن‌گرا یا خواننده مدار هستند و در اکثر آن‌ها صدای مرد طنین‌انداز است، مؤلف گراست و در پی این است که صدای زن را درباره مسایل و مشکلات زنان به گوش دیگران برساند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۸۷). این نوع نقد از اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ به دنبال تغییرات اجتماعی و جنبش‌های فمینیستی که در قرن نوزدهم در غرب شکل گرفت، به ادبیات راه یافت.

از نظریه‌پردازان مشهور این مکتب از سیکسو^۵، ایری گری^۶، کریستوا^۷ و شوالتر^۸ می‌توان نام برد که البته پیشاهنگ این جریان را ویرجینیا وُلَف^۹ می‌دانند. سیکسو و ایری گری زنان را ترغیب می‌کردند که درباره بدن خود بنویسند و امیال و آرزوهای سرکوفته‌ی خود را در اثرشان منعکس کنند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۸۸).

تاکنون، درباره زندگی و آثار داستانی سیمین دانشور پژوهش‌هایی به انجام رسیده که به اختصار به شماری از آن‌ها اشاره می‌شود: حسینعلی قبادی در پژوهشی با عنوان «تحلیل درون‌مایه‌های سووشون؛ از نظر مکتب‌های ادبی و گفتمان‌های اجتماعی» در سال ۱۳۸۳ در فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی شماره ۳ به بررسی درون‌مایه‌های سووشون پرداخته است. از نظر قبادی زنان و مظلوم قرار گرفتن آنان، دغدغه‌ی اصلی دانشور است. «بررسی جریان سیال ذهن در داستان‌های به کی سلام کنم؟ و شوهر امریکایی»، پژوهش دیگری

۱. feminist criticism.

۲. Genre.

۳. Simone de Beauvoir.

۴. Abrams

۵. Helen Cixous.

۶. Luce Irigaray

۷. Julia Kristeva.

۸. Elaine Showalter.

۹. Virginia woolf.

است که توسط مسعود فروزنده در نشریه شعر پژوهی، شماره ۹ در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسیده است. در مقاله‌ی «شهری چون بهشت»، حسین نوین در سال ۱۳۸۸، در نشریه پژوهش زنان و ادبیات شماره ۱۲ به بررسی وضعیت زنان و مردم محروم در رمان شهری چون بهشت پرداخته است. نیز عبدالعلی دستغیب در مقاله‌ی «جزیره سرگردانی»، قدرت دانشور را با مسایل اجتماعی بررسی کرده است (دهباشی، ۱۳۸۳: ۵۱۰). حسین پاینده، پژوهشگر دیگری است که در مقاله‌ی خود «سیمین دانشور؛ شهرزادی پسامدرن» در سال ۱۳۸۱ در کتاب ماه ادبیات و فلسفه شماره ۶ (۶۳) به تحلیل شخصیت هستی در رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان پرداخته است.

بر اساس مطالعات انجام شده، افراد متعددی به بررسی آثار دانشور به صورت جداگانه پرداخته‌اند، اما نگارنده تلاش کرده با توجه به تمامی آثار دانشور (داستان کوتاه و رمان) به این پرسش پاسخ دهد که آیا سیمین دانشور در آثار داستانی خود گرایش‌های زن مدارانه و فمینیستی داشته است و در این بررسی به مؤلفه‌هایی که در رمان‌های فمینیستی به کار رفته، پرداخته خواهد شد.

مباحث فمینیستی در رمان

از ویژگی‌های رمان‌های فمینیستی طرح مباحث فمینیستی و گفت‌وگو درباره‌ی حقوق زنان و جایگاه ایشان است. دانشور در آثار خود مسایل زنان را در سطوح مختلف مورد بررسی قرار داده و ویژگی‌های شخصیتی و درونی آنان و علایق آنان و علت این علاقه‌ها و ویژگی‌ها را مطرح کرده، اما بحث مستقیم در مورد واژه‌ی فمینیسم و دیدگاه‌های فمینیستی و به کارگیری واژه‌های مردسالاری و پدرسالاری را فقط در جزیره‌ی سرگردانی و ساربان سرگردان مطرح کرده است. و به واقع می‌توان گفت که جزیره‌ی سرگردانی و ساربان سرگردان یک رمان فمینیستی است؛ چون مجالی برای دانشور فراهم شده تا تمامی ویژگی‌های رمان‌های فمینیستی را در این رمان مطرح کند و دیدگاه خود را از طریق شخصیت‌های داستانی در مورد فمینیسم و آرای آن بیان کند. به طوری که از مطرح شدن این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که دانشور فمینیسم غربی را قبول ندارد، زیرا حق و حقوق مرد را می‌گیرد و به زن می‌دهد و در واقع مردسالاری تبدیل به زن‌سالاری می‌شود. او معتقد است، باید برای احقاق حقوق زن مبارزه کرد تا تبعیض جنسیتی از میان برداشته شود و تساوی حقوق بین جنس زن و مرد در جامعه حاکم شود و دیگر جنس برتر در جامعه مطرح نباشد. وی مدافع حقوق زنان است تا تساوی هویتی بین زن و مرد برقرار شود.

«فرخنده درست می‌گفت: سلیم مردسالار است. آن روز در پارک مرا متقاعد کرد که دست از شغلم بردارم. من از استقلال مالی حرف زدیم. پرسید چه استقلالی؟» (دانشور، ۱۳۸۰ج: ۱۸۱). سیمین با فراهم کردن بحثی میان سلیم و هستی نظر فمینیستی خود را در رمان مطرح می‌کند

آن جا که هستی می گوید: «سلیم من به یک معنا فمینیست هستم. همین طور که هستم مرا می خواهی؟»

گفت: با تمام وجود می خواهمت. اما فمینیسم انواع و اقسام دارد. فمینیسم غربی در آخرین تحلیل حق مرد را می گیرد و به زن می دهد و به همین علت این همه طلاق در غرب رواج دارد. چرا که طرفین معادله به هم خورده است. مرد مظلوم و زن ظالم شده است. گفت: قریب شش میلیون مرد غربی خود را گم و گور کرده اند، تا اموالشان را با زن های مطلقه شان نصف نکنند. تا نفقه ندهند. تا... همه ی حرفهایش یادم نیست. اما یادم است از فمینیسم شرقی گفت: گفت در شرق بایستی حقوق زن را بالا ببریم تا هم سطح حقوق مرد بشود. حقوق زن چیست؟ حق ارث، حق طلاق، حق حضانت اطفال.

پرسیدم: تعدد زوجات چطور؟ (دانشور، ۱۳۸۰ ج: ۸۲).

فمینیسم در ادبیات داستانی معاصر ایران، از آغاز تا کنون با قالب فکری یکسانی به نمایش در آمده است. این قالب فکری اغلب موضوع هایی را دنبال می کند که نهایتاً منجر به تعارضاتی می شود که رنگ و بویی ضد مرد به خود می گیرد. شکل گیری این نوع ادبیات به دو عامل بستگی دارد: یکی این که نویسندگان زن متأثر از اندیشه های فمینیستی غرب به ویژه فرانسه، به دنبال آنند که اندیشه ی برتری طلبانه را در آثار خود منعکس کنند. دیگر این که آنان از همان قالب فکری حاکم بر اندیشه های نویسندگان زن پیروی می کنند. نویسندگانی که تمایلات فمینیستی را به تقلید از غربیان و متعصبانه در آثار خود به کار می برند کم اند، اما نسبت به تعداد نویسندگان زن، زیاد است. در میان نویسندگان زن تنها سیمین دانشور است که بدون تعصب و واقع بینانه در آثار خود، شخصیت های زنی را پرورش داده که به دنبال کشف خود هستند و در طول داستان به رشد و تعالی می رسند، اما هرگز به دنبال جایگاهی برتر از مردان برای زنان نیست، زیرا وی «مخالف فمینیسم افراطی و رادیکال است و از نظر او این گرایش های افراطی حقوق مردان را نیز علاوه بر زنان زیر پا می گذارد و نهاد خانواده را متزلزل کرده، دنیای زنان و مردان را در کل جدا می سازد» (دقیقی، ۱۳۸۱: ۹). وی معتقد به تساوی حقوق میان زن و مرد است. هستی و زری از شخصیت های اصلی داستان های دانشور به دنبال جایگاه واقعی خود هستند. دانشور در رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان و دیگر آثارش تمایلات فمینیستی را بدون خشم و نفرت نسبت به جامعه ی مردسالار عنوان می کند و دنبال راهی می گردد که زن سنتی ایران به جایگاهی که شایسته ی اوست برسد، در عین حال صفات زنانگی خود نیز را حفظ کند، زن ایرانی بدون شعارهای ناشناخته به جایگاهی برسد همسان مرد نه برتر از مرد. دانشور خود یک زن است و فهم عمیقی از رنج ها و مشکلات زنان در جامعه ای مردسالار دارد، بنابراین از ابزار ادبی رمان به طور هنرمندانه ای برای باورهای فمینیستی خود بهره می گیرد تا با بالا بردن سطح آگاهی زنان، آنان را برای کسب استقلال به تلاش وادارد.

به باور دانشور، مهمترین مسأله‌ی اجتماعی وضعیت زنان است که در باورهای خرافی که نتیجه جامعه مردسور است، نگهداشته شده‌اند. او توانست در ادبیات مرد محور فارسی، زنانگی، احساسات شدید، امورات خانه‌داری و اجتماع را ترسیم کند. آثار وی نشانگر این است که زن نقش مهم و متنوعی در زندگی خانوادگی دارد (قبادی، ۱۳۸۳: ۲).

بازتاب دیدگاه‌های زن مدارانه در آثار سیمین دانشور

دانشور در داستان‌هایش بیشتر از شخصیت زن به عنوان قهرمان اصلی استفاده می‌کند تا از این طریق در ادبیات ایران تغییری ایجاد کند و صدای زنان را به گوش همه برساند. در همه‌ی آثار دانشور بارها فرهنگ مردسالار، پدرسالار و جامعه سنتی و دیدگاه‌های سنتی پدرسالار زیر سؤال می‌رود. نویسنده گاهی تلاش می‌کند تا دید زنان و مردان را نسبت به فرهنگ سنتی که در آن می‌زیند، تغییر دهد و گاهی تلاش او برای نمایش فرهنگ سنتی پدرسالار-مردسالار است تا زنان از جایگاه و ارزش خود باخبر شوند و برای تغییر این فرهنگ به خود آیند. گاهی شخصیت‌های اصلی داستان به طور مستقیم معضلات جامعه سنتی ایران را در دیالوگ‌های خود به کار می‌برند و در تلاشند که تغییری ایجاد کنند. او به تساوی هویت زن و مرد معتقد است. در آثار خود به طور مستقیم و یا غیر مستقیم به بررسی و علل ظهور و ویژگی‌های شخصیتی زنان می‌پردازد. و مباحث فمینیستی را در آثار خود مطرح می‌کند. دانشور در اولین اثر خود آتش خاموش نیز رگه‌های فمینیستی را به کار برده است و می‌توان گفت که دانشور از همان ابتدا در پی دفاع از حقوق زن بوده است. سیمین دانشور کوشش کرده که تعریفی از زن و مرد و نوع رابطه‌ی آن‌ها از طریق گفت‌وگوی شخصیت‌های مختلف در آثار خود ارائه دهد و از مطالعه‌ی همین گفت‌وگوهاست که می‌فهمیم دانشور برخلاف بعضی از فمینیست‌های متعصب در صدد رساندن زنان به جایگاه برتری بر مردان نیست، بلکه به تساوی هویتی میان زن و مرد معتقد است و این که زن و مرد با وجود شخصیت‌های مستقل در کنار هم کامل می‌شوند؛ چرا که جزیی از یک حقیقت واحدند: «مستر هیتی گفت: ... نفس هستی، هستی و بودن عامل زنانه‌ی فرد است، عمل و فعالیت مغز، عامل مردانه‌ی شخص» (دانشور، ۱۳۸۰: ب: ۱۹۹).

سلیم معتقد است زن شعر خدا و مرد نثر خداست. وی اندیشد: «هستی نمی‌توانست شعر خدا نباشد تا سلیم هم خود را نثر خدا بداند» (دانشور، ۱۳۸۰: ج: ۱۰).

لعل بانو زن پاکستانی مسلمان سر ادوارد چنین نظری درباره‌ی رابطه‌ی زن و مرد دارد: «لعل بانو یک نخود برداشته بود و دو لپه کرده بود و به هستی نشان داده بود و گفته بود که زن و مرد می‌باید مثل دو لپه یک نخود مساوی باشند و به صورت یک نخود به هم پیوسته باشند» (دانشور، ۱۳۸۰: ج: ۱۲۰). و مراد گفته بود: «سیم زیر تار زنانه است و سیم بم، مردانه و از تلفیق این دو است که موسیقی دل‌نواز زندگی نواخته می‌شود» (دانشور، ۱۳۸۰: ج: ۲۳۸).

دید سلیم درباره‌ی هستی زمانی که هستی زندان می‌افتد، اشاره‌ای به ادبیات سنتی کشورمان دارد که در فرهنگ ادبی گذشته‌ی ما زنان جز معشوقه و روسپی چیزی نبودند و هر تصویری از آنان ارائه شده، همین نقش را داشته‌اند.

«سلیم که بیدار می‌ماند هستی را در پوششی ضخیم در برابر خود می‌دید. پلک‌های هستی بسته بود. روی پلک راست نوشته شده بود: عشق و روی پلک چپ می‌توانست پتیارگی بخواند» (دانشور، ۱۳۸۰: ج ۹).

نکته‌ی دیگری که در آثار دانشور به چشم می‌خورد این که هدف او از به تصویر کشیدن زندگی سنتی زنان این است که دید و نگاهی زنانه داشته باشند. و مسایل و جهان و دنیا را با دید خود ببیند، از تجربیات خود و گفته‌های دیگران بهره برند، اما در نهایت از چشم خود دنیا را ببینند و تعریف کنند. چنان که غیر مستقیم نسبت به زری دیدی انتقادی دارد که چشم او یوسف است و گفتار و کردارش را از یوسف عاریه گرفته و هر چه می‌گوید و هر چه می‌کند از دید و نگرش یوسف بیان می‌شود. آن جا که: «زری پرسش را نمی‌دید و در جمعیت چشم به دنبالش داشت. واقعاً حالا موقعش بود، چرا پیدایش نبود؟ حالا یوسف دورین داشت و گاه خودش با دورین تپه را زیر نظر می‌گرفت و گاه دورین را می‌داد دست زنش» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۴۲).

یا در رمان دیگر از هستی می‌خواهد که با عینک خودش دنیا را ببیند: «عینک خودش را از جیب لباس خانه‌اش در می‌آورد و به هستی می‌دهد: عینک مرا بزن، اما لطفاً، در کار نقاشیت تنها با عینک خودت بین... هستی جان تا آخر عمر زائد اعور کسانی که به تو چیزی یاد داده‌اند نمان و طوطی آن‌ها نشو. خودت در شنیده‌ها و آموخته‌ها و خواننده‌هایت شک کن. شاید من فسیل بشوم. شاید امثال من اشتباه کرده باشند» (دانشور، ۱۳۸۰: ب ۶۱).

زمینه‌های منفی

الف) ازدواج اجباری

یکی از مؤلفه‌هایی که در رمان‌های فمینیستی به آن خرده گرفته شده، ازدواج سنتی است؛ بنابراین «زنان به کمک و رهبری فمینیست‌ها سعی در رشد آگاهی‌های خود دارند و امورات شخصی خود را با مسایل اجتماعی و سیاسی نیز به هم می‌آمیزند. فمینیست‌ها ازدواج، بچه‌دار شدن و روابط زناشویی را کانال‌های اعمال ظلم و ستم به صورت فردی بر زنان به حساب می‌آورند. به همین دلیل آن‌ها به شدت با برخی رسوم سنتی ازدواج و زندگی مشترک در تضاد و مبارزه‌اند» (ثورنهام^۱: ۲۸؛ نقل از بهین و باقری، ۱۳۹۱: ۲۷). از این نظر ازدواج سنتی یکی از مسایل زنان در جامعه‌ی مردسالار-پدرسالار است که در آثار دانشور بارها به آن اشاره شده است و به این نوع ازدواج و رسوم آن به شدت اعتراض شده است.

یکی دیگر از مسایل ازدواج سنتی این است که ناف دختر و پسر را برای هم می‌بریدند بدون

۱. Thornham

این که نظر آن‌ها مطرح باشد. هنوز هم در بعضی از خانواده‌ها رواج دارد: «چه قدر دوره‌اش کرده بودند. چه قدر جواد التماس کرده بود و الماس ناز کرده بود. مادر خدا بیامرز و خاله‌اش می‌گفتند آخر ناف ترا به اسم جواد بریده‌اند. خود جواد چاخان می‌کرد که از بچگی عاشقش بوده. می‌گفت عقد دختر خاله و پسر خاله را در آسمان بسته‌اند. الماس هر چند بچه بود، اما شنیده بود که عقد دختر عمو و پسر عمو بوده است که در آسمان بسته شده است. جواد می‌گفت: آسمان بیست و هفت طبقه دارد. طبقه‌ی سوم مال دختر عمو و پسر عمو است و طبقه‌ی چهارم مال تو و من. آخر باورش شد. پانزده سالش که بیشتر نبود» (دانشور، ۱۳۷۶: ۹۳).

ب- مردان و مسأله‌ی چند زنی

تنوع طلبی مردان و مسأله‌ی چند زنی از دیگر مسائل مطرح شده در رمان‌های فمینیستی است که دانشور نیز در همه‌ی آثار خود به نوعی به آن اشاره کرده است. سیمین دانشور مسأله‌ی چند همسری را به گونه‌های مختلف در آثار خود به نمایش گذاشته است: «آقای فرخی، پدر سلیم که مدام در حال صیغه کردن است یا پس خواندن صیغه» (دانشور، ۱۳۸۰: ۴۰).

سلیم که از قشر جوان، تحصیل کرده و روشن فکر است هم با وجودی که بانیکو ازدواج کرده و همسرش باردار است به هستی پیشنهاد ازدواج می‌دهد: «برایتان آپارتمان می‌خرم. مادر بزرگتان را هم بیاورید پهلوی خودتان... نیکو یک بره‌ی سر به راه است. حتی هوو را تحمل خواهد کرد» (دانشور، ۱۳۸۰: ج ۱۲۶). سلیم حتی زمانی که سردرگم است و بین انتخاب نیکو و هستی در مانده، با خود می‌گوید: «نیکو را می‌گیرم و بعدها اگر هستی آزاد بشود می‌شوم مرد دوزنه. تا چهار تا زن که حلال است. پدرم بیش‌تر از چهار تا دارد. مرد مسلمان است دیگر» (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۱).

پدر مراد با زن بیوه‌ای که به فرش فروشی او برای خرید اقساطی فرش آمده بود و دنبال نان آور می‌گشته، ازدواج می‌کند. مراد می‌گوید: «خود شما مقصرد. شما زن‌ها. اگر هیچ زنی، زن مرد زن دار نشود... مادرش می‌گوید: اگر می‌دانستم می‌خواهد زن بگیرد، خودم در مسجد یک زن با خدا دیده بودم. با هم دوست شده بودیم. بی‌پناه بود. در پیری عصای دستم می‌شد. و مراد گفت، خود شما زن‌ها یک چیزتان می‌شود» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۸۹).

ج- تقابل کلیشه‌گرایی در برابر مدرنیسم

تمکین و فرمانبرداری از دیگر باورهای فرهنگ مردسالار- پدرسالار است که زنان باید آن چیزی باشند که مردانشان می‌خواهند و بدون چون و چرا خواسته‌های آنان را چه درست و چه نادرست اطاعت کنند. یعنی اطاعت محض. زن نمونه‌ی سنتی ایران، زنی است که پارسا و فرمانبر باشد. فرمان‌ها و خواسته‌های شوهرش را تمکین کند؛ همان که وولف آن را فرشته‌خانی می‌نامد. «آن‌ها بسیار فداکارند و غیر خودخواهانه زندگی می‌کنند، گویی خودشان نیاز یا خواسته ندارند و مسئول برآوردن نیازهای شوهر و فرزندانشان‌اند» (هندلی، ۱۹۹۴: ۱).

۱۴، نقل از بهین و باقری، ۱۳۹۱: ۲۸). در داستان‌های دانشور گاه با تقابل زنان سنتی و مدرن مواجه‌ایم که نمود کامل آن را در جزیره سرگردانی می‌توان یافت. توران، مادر بزرگ هستی، نیکو و خانم فرخی نماینده نسل زنان سنتی است. هستی، سیمین و مادر هستی نماینده نسل زنان مدرن و نوگرا هستند.

نیکو، نمونه‌ی زن سنتی در ایران و در مقابل سیمین است. زنی که فقط ساخته شده برای شوهرداری. زنی که «دستور شوهرداری را هر روز با تلفن از کسانش می‌گیرد» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۱۷). نمونه‌ی کامل زن فرمانبردار و پارسا، و تمکین کننده، به طوری که سلیم به او می‌گوید: «برای رفع مشکلات شرعیتان می‌توانید به مرجع تقلید مادرم رجوع کنید. جواب می‌دهد که مرجع تقلید من شما هستید» (دانشور، ۱۳۸۰: ج: ۳۹).

د- رفتارهای منفی زنانه

از ویژگی‌های زنانه از علاقه به زیور آلات و سنگ‌های قیمتی، علاقه به آرایش و تناسب اندام، حسادت، دروغ، بدگویی و غیبت و فال‌گوش ایستادن را می‌توان نام برد. گاهی زنان چنان غرق این خصوصیات می‌شوند که گویی فقط برای این کارها آفریده شده‌اند و جز این، نقشی ندارند. البته خصوصیات خاله زنی که فقط در زنان وجود دارد، چه بسا بعضی از مردان هم این گونه‌اند اما به خاطر این که در زنان بیشتر و پررنگ‌تر است، خصوصیات زنانه و خاله زنی نام گرفته‌اند. عشرت همان‌طور که از نامش پیداست کاری جز عیش و عشرت، آرایش، و به خود رسیدن مهمانی رفتن و رقصیدن ندارد. زنان دیگر در حمام سونا نمونه‌هایی از این زن‌ها هستند: «از بچگی به ما نگفتند: زن باید لاغر باشد. هی خوردیم و هی چاق شدیم. پلو و آش رشته و سیب زمینی سرخ کرده و روغن کرمانشاهی؛ حالا چه قدر باید زحمت بکشیم تا یک کیلو لاغر بشویم» (دانشور، ۱۳۸۰: ج: ۱۷).

اما هستی از این گونه زن‌ها نیست. از رفتن به حمام سونا خودداری می‌کند، ولی به اصرار مادرش می‌رود. وقتی هم می‌رود دایم می‌ترسد که دیگر در حمام باز نشود. عشرت عاشق جواهر است: «هستی مادرش را دید که باروب دوشامبر پشمی آبی سیر کنار در بسته‌ی اتاق نشیمن، گوشش را به در اتاق چسبانده... مامان عشی آهسته گفت که خدا کند به دل احمد برات شود و بابت نفعش یک تکه جواهر برای من بردارد. حتی به زمرد هم قانعم» (دانشور، ۱۳۸۰: ج: ۹).

هستی برخلاف مادرش به جواهر علاقه‌ای ندارد و مژدگانی را که احمد گنجور به خاطر سلامتی و پیدا شدن عشرت برایش می‌فرستد، نمی‌پذیرد: «هستی در جعبه را باز کرد. یک زمرد چهار گوش در وسط، گرداگردش نگین‌های الماس، ترصیع شده بر قابی از طلا. از توضیح بیژن دانست که زمرد این قطعه جواهر نخ ندارد. که گل روبنده زن‌های قدیم بوده. به دو طرف روبنده‌شان وصل می‌کرده‌اند. پشت سرشان قرار می‌گرفته. برای هستی نخ داشتن یا نداشتن زمرد مهم نبود. گل روبنده هر زنی که بوده اهمیت نداشت. می‌اندیشید گوهر ناب آدمی را چه طور می‌شود به دست آورد؟ جوهر حیثیت انسانی و شرفش را؟» (دانشور،

۱۳۸۰ ج: ۲۹۶-۲۹۷). در جعبه را می‌بندد و به بیژن پس می‌دهد. گوش ایستادن هم از صفات خاله زنکی است. که در بیشتر زنان دیده می‌شود: «هستی خسته شده بود از خودش بازخواست می‌کرد: چرا از سلیم پرسیده بود دستشویی کجاست؟ در حالی که نیم ساعت پیشش همان جا بود؟ مادر بزرگ گوش می‌کرد. مامان عشی گوش می‌ایستاد و حالا هستی... چرا به قول لندهور پا بر سر چنان عادت زشتی نمی‌گذاشت؟... از دوران مردسالاری بیشتر زن‌ها گوش ایستاده‌اند، دروغ گفته‌اند، تحمل کرده‌اند، مدارا کرده‌اند، چرا که راهی به جمع جدی مرد نداشته‌اند» (دانشور، ۱۳۸۰ ج: ۱۶۸). «مرتضی می‌گفت که خانه هم پیدا کرده. طبقه سوم، طبقه اول زن و شوهری می‌نشستند. طبقه دوم یک خانه معلم... اما نمی‌گفت خانه کجاست و هستی مثل همیشه در ناهارخوری گوش ایستاده بود» (دانشور، ۱۳۸۰ ج: ۲۸۸).

دروغ‌گویی نیز از صفات زنانه به شمار می‌آید. نه این که فقط زنان دروغ می‌گویند. بعضی از دروغ‌های خاص که زنان به کار می‌برند دروغ‌های خاله زنکی که بیشتر در میان زنان رواج دارد. دروغ‌های مامان عشی برای شوهر دادن هستی: «صدای مادرش را می‌شنید. بیست و دو سالش است... و می‌اندیشید دروغ یکم! چهارسال از عمرم را کم کرد» (دانشور، ۱۳۸۰ ج: ۱۸). «مامان عشی گفت: دخترم همچین بی‌چیز نیست. پول احمد از پارو بالا می‌رود. جانش برای هستی درمی‌رود. یقین دارم جهیزیه‌ی حسابی... هستی اندیشید اگر دروغ‌های مادرش را بشمارد، حساب از دستش در می‌رود» (دانشور، ۱۳۸۰ ج: ۱۹).

هستی نیز از این صفات زنانه مستثنی نیست: «هستی پا شد، دفترچه‌ی سلیم را از کنار ترنج برداشت و به دستش داد... سلیم پرسید: خواندیش خانم نوریان؟ و هستی دروغ گفت» (دانشور، ۱۳۸۰ ج: ۷۷).

هستی در ماجرای گم شدن مادرش نیز آن‌قدر دروغ می‌گوید که آرزو می‌کند دروغ از روی زمین برچیده می‌شود: «تنها چیزی که آرزو می‌کرد، طمأنینه و آرامش بود، در هر حالتی که با آن مواجه می‌شد. خواهان دلیری هم بود. دلیری سر راست و دروغ نگفتن و ماسک بر چهره نداشتن. در ماجرای مادرش آن‌قدر دروغ سرهم کرده بود که حتی حقیقت واقعه از یاد خودش رفته بود. آیا روزگاری فرا می‌رسد که دروغ از ساحت زمین برچیده شود و گفتارها همه نیک بشوند با پندارها و کردارها؟» (دانشور، ۱۳۸۰ ج: ۲۹۵).

بدزبانی، غیبت و بدگویی، چشم و هم‌چشمی، حيله‌گری پنهان کاری از دیگر صفات منفی زنانه است که در جای جای داستان‌های دانشور با دیدی انتقادی به آن اشاره شده است.

ه- کتمان عشق و احساسات زنانه

یکی دیگر از ویژگی‌های زنان گذشت از عشق و احساسات زنانه است به طوری که سخن گفتن درباره‌ی این موضوع را گناه می‌دانند و از احساس خود سخن نگفتن را وظیفه: «نه! من عشق خود را خاموش می‌کنم. من جوانم و طبع جوان تغییر پذیر است؛ دیر یا زود دل من به

خواب خواهد رفت. به کمک تلقین و به کمک مسافرت خاطر خود را منصرف خواهم کرد. دست از طبیعت می‌شویم. خوشی خاطر خود را از چیزهای دیگر، از زیبایی‌های جهان، از کتاب که خود دنیایی است، از کتاب که دوست فنا ناپذیر است، از کتاب که هر چه جفا بیند وفا می‌کند، به دست خواهم آورد. بگذار در این قسمت قرین ناکامی شوم؛ بگذار بسوزم و بسازم و نفس خود قوی کنم تا بتواند پیکانی را که بر دل نشسته است به در آورد... فردا مهم‌ترین روز عمر من خواهد بود؛ بگذار یک روز هم چنین باشد، فردا با آه و اشک به او جواب منفی خواهم داد. فردا دل من مضطرب‌تر و خاطر من آشفته‌تر خواهد شد، ولی در عوض وجدان من راحت و خاطر من از این گذشت و فداکاری که در حقیقت وظیفه‌ی من است راضی خواهد شد. فردا آرامش باطنی خود را به قیمت فدا کردن آرزوها و امیدها به دست خواهم آورد. فردا به او خواهم گفت که مرا فراموش کند. زبانم خواهد سوخت؛ ولی در عوض شانه‌ام زیر بار گناه خم نخواهد شد» (دانشور، ۱۳۲۷: ۵۰). زن سنتی هر چقدر خود را نادیده بگیرد و در مرد و خواسته‌های او حل شود، برایش امتیاز محسوب می‌شود؛ اینست که زن همیشه در سایه است و این مرد است که مهم است. چنانکه ابراز احساسات و بیان خواسته‌ها و آرزوها برایش نوعی گناه به شمار می‌آمده است. زن سنتی حتی از بیان احساسات خود و ابراز دوست داشتن همسر خویش نیز ابا می‌کرده و آن را نوعی حیا به شمار می‌آورده است.

زمینه‌های مثبت

الف- کشف خود

زنان در طول تاریخ هویت خود را از دست داده‌اند و شغلی جز خانه‌داری، شوهرداری، مهمان‌داری و بچه‌داری نداشته‌اند. در قرن معاصر به خود تکانی داده‌اند تا علاوه بر این شغل، هویت از دست رفته‌ی خود را که در جامعه مردسالار-پدرسالار از دست داده‌اند، بازیابند. تا پیش از این و سال‌ها بعد از انقلاب مشروطیت زنان حق رأی، حق انتخاب و حق دخالت در امور مملکتی و سیاسی نداشتند. حتی حق سوادآموزی نداشته‌اند. زنان حق هیچ اظهار نظری نداشتند و در پشت حصارهای خانه‌ها محبوس می‌شدند تا از اجتماع چیزی ندانند و در واقع در ناآگاهی کامل از وضع و موقعیت خود بودند. زنان برای بازیافتن هویت خود که در اعصار به جا مانده است. باید از حاشیه نشینی دور شوند. زنان رمان‌نویس قرن معاصر در صدد هستند هویت خویش را بازیابند تا ثابت کنند در کنار زن بودن و با حفظ هویت زنانه می‌توانند فعال و کوشا و پویا باشند و در اجتماع و ساختن جامعه مشارکت داشته باشند.

هستی در جزیره‌ی سرگردانی با نقاشی کردن می‌خواهد ثابت کند که وجود دارد. در فعالیت‌های سیاسی شرکت می‌کند. به مراد و دوستانش کمک می‌کند و به شهر حلبی آباد می‌رود. به زندان می‌رود. در تعصبات نشسته‌ی دانشجویی شرکت می‌کند. همه‌ی این‌ها به خاطر این است که ثابت کند، وجود دارد. چنان که خود می‌گوید: «به حفظ هویت زنانه و در

عین حال مشارکت در اجتماع و استقلال مالی عقیده دارم» (دانشور، ۱۳۸۰: ب: ۱۱۴). عشرت که فکری جز عیش و عشرت ندارد، در پایان داستان دنبال تغییر است و می‌گوید: «آبجی من به شما پناه آورده‌ام تا مرا هم مثل هستی آدم بکنید» (دانشور، ۱۳۸۰: ج: ۲۹۴).

زری قهرمان اصلی سووشون نیز در ابتدا زن سنتی و وابسته به شوهر و فرزند است و شغل او خانه دار، شوهردار،

بچه‌دار، مهمان‌دار بوده است. از تمام خواسته‌های خود گذشته فقط و فقط به خاطر آن‌ها. بعد از مرگ شوهرش ترس را کنار می‌گذارد. چون دلیلی برای ترس ندارد. می‌خواهد هویت زنانه خود را به دست آورد: «می‌خواستم بچه‌هایم را با محبت و در محیط آرام بزرگ کنم. اما حالا با کینه بزرگ می‌کنم. به دست خسرو تفنگ می‌دهم» (دانشور، ۱۳۸۰: د: ۲۵۲).

ب- استقلال مالی

موضوع مشارکت زنان در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و بحث کار بیرون از خانه زنان از مهم‌ترین مسائل موجود در رمان‌های فمینیستی است، «زیرا صاحب نظران فمینیست، نیاز مالی و اقتصادی زن را محملی برای غلبه و حکمرانی مردان در طول تاریخ می‌دانند» (بهین و باقری، ۱۳۹۱: ۲۷). اما بسیاری از مردان با کار بیرون از خانه‌ی زنان مخالف هستند و برای این مخالفت خود دلایل مختلفی را بیان می‌کنند. چنان‌که دانشور در گفت‌وگویی میان سلیم و هستی یک سری دلایل مردان را مطرح کرده است که تمامی این دلایل برخاسته از فرهنگ مردسالار-پدرسالار است و توجیهی برای رفتار مردسالارانه سلیم بیش نیست.

سلیم نهایت سعی خود را به کار می‌برد تا وانمود کند با این مسئله روشن‌فکرانه برخورد می‌کند. اما به واقع نشان از اعمال حاکمیت و تحمیل ذهنیت او به هستی دارد. سلیم از هستی می‌پرسد: «شما می‌خواهید بعد از ازدواج به کارتان ادامه دهید؟ البته! چرا؟ برای استقلال مالی. خودتان که بهتر می‌دانید سلطه‌ی اقتصادی مرد استثمار هرچه بیشتر زنان است. سلیم گفت: بیشتر مردهای ایرانی، دست کم صدی هفتادشان آمادگی تحمل استقلال اقتصادی زن را ندارند. یعنی دلیلی را که زن به دنبال استقلال مالی رفته، تحمل نمی‌کنند... من نمی‌خواهم زنم هم در خانه کار بکند و هم در اداره. هم بچه‌داری بکند و هم شوهرداری، فرسوده می‌شود» (دانشور، ۱۳۸۰: ب: ۴۱).

دلیل دیگر مسأله‌ی بدبینی مردان به زنان است. مردان از کارکردن زن در بیرون از خانه می‌ترسند. از این که زنان با استقلال مالی هویت زنانه‌شان را از دست بدهند: «بعضی از مردها از کار زنشان در اداره دچار دودلی می‌شوند و اعتمادشان نسبت به زنشان سلب می‌شود. چرا که... و هستی حرف سلیم را تمام کرد. چرا که می‌ترسند مردهای دیگر زنانشان را از راه به در ببرند یا بالاتر از آن، زن‌هاشان هویت زنانه‌شان را از دست بدهند» (دانشور، ۱۳۸۰: ب: ۴۲).

ج- رابطه مادر و کودک

نیاز زن به خانه و خانواده و حس مادری و ارزش مادر از جمله مسائلی است که در رمان

فمینیستی مطرح است. اشتیاق مادر شدن و نیاز زن به تشکیل خانواده از ویژگی‌های زنان است و چیزی نیست که از وجود زنان دور باشد. بلکه ذاتی زنان است، یعنی این نیازها در وجود همه‌ی زنان است و وقتی این نیازها را از زن بگیریم احساس نقص و کمبود می‌کند؛ چرا که خداوند شاهکار خلقت را بر دوش زنان نهاده است. زنان با تشکیل خانواده و مادر شدن احساس کمال می‌کنند. زن زیباترین لحظه زندگی را آن گاه می‌داند که مادری را تجربه می‌کند: «بچه در شکم هستی می‌لولید، هستی داغ می‌شد. انگار سرگرم بزرگ‌ترین عشق بازی‌های جهان است و مراد می‌گفت: راز جاودانگی انسان و آفرینش دست زن‌هاست. زنانگی، زینت، موجود زنده‌ای که در درون تو رشد می‌کند...» (دانشور، ۱۳۸۰: ج۱: ۲۵۳).

هستی زن سنتی - مدرن است که مانند هر زن دیگر خود را نیازمند ازدواج و کانون گرم خانوادگی می‌داند. وقتی از مراد خواستگاری می‌کند و مراد جواب منفی می‌دهد. با سلیم ازدواج می‌کند: «هستی گفت: شعر تحویل نده... من پا گذاشته‌ام به بیست و هفت سالگی. من هم مثل همه‌ی زن‌ها به یک کانون گرم و چند تا بچه که پدرشان تو باشی احتیاج دارم. مراد گفت: متأسفانه! من امکاناتش را ندارم. هستی خشم آورد: اگر تو نخواهی پدر بچه‌های من باشی؟ ناچارم تن به ازدواج خواستگاری بدهم که...» (دانشور، ۱۳۸۰: ب: ۱۸۶).

آرزوی تشکیل خانواده و ازدواج کردن و مادر شدن در وجود مریم قهرمان داستان بی‌بی شهربانو موج می‌زند. اما به خاطر این که مادرش کور است و به او قول داده که چشم‌های او باشد خود را سرزنش می‌کند. اما از خیال بافی درباره‌ی احساساتش ناگزیر است: «بچه‌ی شیرخوار را در بغل می‌فشرد. چه احساسی در او بیدار شده بود؟ انگار بچه‌ی مردم میوه‌ی درخت آرزوی خودش بود. بچه، تنها بوی شیر نمی‌داد، با این حال مریم دلش نمی‌خواست او را از خودش جدا کند» (دانشور، ۱۳۸۱: ۸۶).

د- رؤیای زنان

رؤیا دیدن ویژگی زنان است: «کمتر رمان فمینیستی سراغ داریم که در آن نویسنده‌ی زن به اشارات عاشقانه‌ی خود آگاهش گوش جان نسپرده باشد و یا به تجربه‌ی عارفانه و شهودی دست نیافته باشد» (دانشور، ۱۳۸۰: ب: ۲۶۱-۲۶۲).

در آثار دانشور این نکته به کار رفته است. هستی در ابتدای رمان خوابی می‌بیند که نماد افسردگی و حیرانی و سرگردانی هستی است و در واقع پیش‌بینی جنگ عراق و ایران است: «خواب می‌دید: در سرزمین ناشناسی است. از گرما عرق کرده، پیراهنش به تنش چسبیده، از تشنگی له له می‌زند. درخت‌های ناشناخته‌ای را می‌بیند که برگ‌هایشان سوخته، شاخه‌هایشان شکسته... سایه ندارند. چند تا زن، با چادر عبایی، دست‌هایشان را حمایل دیگ‌هایی که بر سر دارند کرده، می‌آیند. چانه و گردن زن‌ها خال کوبی شده - نقش کژدم، مار - نه این یکی نقش ستاره است، و آن دیگری نقش هلال ماهی چانه‌اش را در بر گرفته. چشم‌های هستی درست نمی‌بیند تا همه‌ی نقش‌ها را بشناسد. از یک زن که نقش عقرب زیر گلویش است و دم عقرب

به چانه‌اش رسیده می‌پرسد: این درخت‌ها... زن گذرا جواب می‌دهد: درخت کنار... زیر درخت پر از گنجشک‌های مرده، بال شکسته... انگار خون هم ریخته... پوکه‌ی فشنگ فراوان است» (دانشور، ۱۳۸۰: ۶).

زری هم اهل رؤیابینی است. رؤیاهایی که واقعیت پیدا می‌کند. آخرین باری که زری، یوسف را می‌بیند. او و کلو راهی ده می‌شوند. بعد از رفتنشان زری می‌ماند و کابوس‌های وحشتناکی که هر شب می‌بیند و خبر از واقعه‌ی دردناک و ناگوار می‌دهند که زری همواره نگران بروز آن است: «یک شب زری خواب دید که یک اژدهای دو سر، شوهرش را همان طور که سوار مادیان بوده و به تاخت می‌رانده، درسته با اسب بلعیده، و خوب که نگاه کرده، دیده اژدهای دو سر، شبیه سر جنت زینگر بوده، تنبان چین دار اسکاتلندی پایش بوده و دور تا دور دامن را گل‌دوزی کرده بوده» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۳۸).

نتیجه‌گیری

دانشور، یکی از تواناترین نویسندگان معاصر؛ در داستان‌های او نوعی دیدگاه رئالیستی دیده می‌شود که نسبت به وضعیت زن در جامعه و روزگار دارد. در پردازش شخصیت زن، نویسنده تلاش می‌کند که با نمادگرایی زنی بیافریند که باید باشد. اگرچه نویسنده در سیر داستان به نوعی، سازگاری و تسلیم شدن زن را به نمایش می‌گذارد. البته این سازگاری نتیجه‌ی تحکم خودآگاه و گاهی ناخودآگاه جامعه‌ی مردسالار است. او با تصویر و ترسیم مسایلی چون ازدواج اجباری، تنوع طلبی مردان، رفتارهای ناپسند زنانه، مباحث فمینیستی، حقوق اجتماعی زن، رابطه‌ی کودک و مادر و احساسات مادرانه، کار بیرون از خانه و... در آثار داستانی خود، گرایش‌های فمینیستی و طرفداری از حقوق زن را به نمایش گذاشته است. البته نباید از نظر دور داشت که دانشور طرفدار فمینیسمی معتدل است و خواستار حقوق اجتماعی برابر مرد است برای زن. هدف او از طرح چنین مسائلی در داستانهایش، فراخواندن و دعوت زنان به پویایی و تحرک است تا از این رهگذر زمینه رشد همه جانبه زن در جوامع انسانی فراهم شود و هم از این طریق با همیاری زن و مرد کل جامعه متحول شود. دانشور خواهان دخالت زن در سرنوشت خویش است و برای پیشبرد این خواسته زن را به حضور در عرصه‌های مختلف زندگی فرامی‌خواند. او با طرح زمینه‌های مثبتی (رابطه‌ی کودک و مادر، استقلال مالی، رؤیای زنان، کشف خود) در داستان‌های خویش سعی داشته زنان را به تحرک و پویایی تحریض کند و نیز با بیان ویژگی‌های منفی (ازدواج اجباری، تنوع طلبی مردان، رفتارهای ناپسند زنانه، تقابل کلیشه‌گرایی در برابر مدرنیسم و کتمان عشق و احساسات زنانه)، چه از جانب مردان و چه از جانب زنان، آنان را مورد انتقاد قرار داده است.

منابع

- آبرامز، مایر هوارد. (۲۰۰۵). فرهنگ‌واره‌ی اصطلاحات ادبی، ترجمه‌ی سیامک بابایی (۱۳۸۶). تهران: نشر جنگل، چاپ اول.
- بهین، بهرام و باقری، معصومه. (۱۳۹۱). گذر فمینیستی از جزیره سرگردانی و به سوی فانوس دریایی، پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۶۶، تابستان ۱۳۹۱، از ۲۵-۴۰.
- دانشور، سیمین. (۱۳۲۷). آتش خاموش، تهران: کتابخانه علی اکبر و شرکا، چاپ اول.
- دانشور، سیمین. (۱۳۷۶). از پرنده‌های مهاجر پیرس، تهران: نشر کانون، چاپ اول.
- دانشور، سیمین. (۱۳۸۱). شهری چون بهشت، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ هفتم.
- دانشور، سیمین. ب (۱۳۸۰). جزیره سرگردانی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ سوم.
- دانشور، سیمین. ج (۱۳۸۰). ساریان سرگردان، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ اول.
- دانشور، سیمین. د (۱۳۸۰). سووشون، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ پانزدهم.
- دقیقی، مزده. (۱۳۸۱). سرگردانی یک جزیره همگانی است، زنان، شماره ۳۳-۳۲.
- دهباشی، علی. (۱۳۸۳). بر ساحل جزیره سرگردانی؛ جشن‌نامه سیمین دانشور، تهران: نشر سخن، چاپ اول.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). نقد ادبی، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- قبادی، حسینعلی. (۱۳۸۳). تحلیل درون‌مایه‌های سووشون از نظر مکتب‌های ادبی و گفتمان‌های اجتماعی، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، زمستان ۸۳، شماره ۳، از ۴۱-۵۴.

Survey of Female Oriented Viewpoint and Its Reflection in Simin Daneshvar's Works

*N. Davoudnia

**M. Ebrahimi

Abstract

The aim of current research was to review female oriented viewpoint in Simin Daneshvar's works to answer the question that if she had female oriented and feminist tendencies in her stories? Daneshvar's stories, which she was one of the contemporary authors, were established based on a kind of realistic viewpoint toward woman conditions in the society and the current era. To create woman personage, the author tried to create the ideal woman via symbolism. Such a compromise was resulted due to conscious and sometimes unconscious domination of the patriarchic society. She expressed feminist and women's rights advocate orientations in her stories by illustrating issues such as traditional marriage, men's diverse sexism, women's indecent behavior, feminist topics, woman social rights, child - mother relationship and maternal feelings, out of home work and etc.. Of course, it should be considered that Daneshvar picked a moderate feminist approach so she could effectively and properly play her role in the society.

Keywords: female orientated viewpoint, Simin Daneshvar

* Ph.D in Persian language and literature, Instructor of Educators University (Center of Dezful Sheikh Morteza Ansari Higher Education), Iran, (corresponding author, email: n.davoudnia@yahoo.com)

** Faculty member of Persian language and literature Department, Ahvaz Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran. (Email: DR.Ebrahimi1345@gmail.com)